



مهدی رحمانی، ندا جبرائیلی و منصور
شهبازی کارگردان و بازیگران فیلم «کارت
پرواز» در گفت‌وگو با «ایران» از تجربه
ساخت و حضور در این فیلم می‌گویند

نمی‌خواستیم یک فیلم خنثی بسازیم

ترکس عاشوری
خبرنگار

چهارمین ساخته مهدی رحمانی بعد از «دیگری»، «پنهان» و «برف» پس از کش و قوس‌های فراوان این روزها در گروه هنر و تجربه به نمایش درآمده است. این فیلمساز جوان در «کارت پرواز» نوع تازه‌ای از سینما را تجربه کرده است؛ سینمایی رئالیستی که متفاوت از سینمای اجتماعی قصه‌گوی دو تجربه اخیرش است و آن‌طور که خودش می‌گوید به ذات سینما نزدیکتر. او با وجود اینکه در این فیلم موضوع حساسی را روایت می‌کند اما به حوزه‌های حساس نزدیک نمی‌شود و به تعبیر خودش از نگاه ژورنالیستی به موضوع که ترانزیت مواد مخدر از راه بلعیدن است، پرهیز می‌کند. ندا و منصور دو شخصیت اصلی فیلم با دو دنیای متفاوت وارد این کار می‌شوند و «کارت پرواز» روایتی است از پرسه‌زنی شبانه آنها برای بیان پیامدهای این تصمیم پرخطر. مهدی رحمانی (کارگردان)، ندا جبرائیلی و منصور شهبازی (بازیگران) در گفت‌وگو با «ایران» از تجربه ساخت و حضور در «کارت پرواز» گفتند که در ادامه می‌خوانید.

■ تولید فیلم‌های ایرانی با موضوع مواد مخدر در یک برهه زمانی هم در سینما و هم در تلویزیون اوج گرفت اما چند سالی است که تب آن فروکش کرده است. معدود تولیدات این حوزه در سال‌های اخیر هم بیشتر روی قربانیان مواد مخدر متمرکز شده‌اند. چطور شد شما سراغ سوزه ملتهب بادی پکرها (body packer) یا قاچاقچیانی که به به شیوه بلع، مواد مخدر را جابه‌جایی می‌کنند رفتید؟

مهدی رحمانی (کارگردان): رسیدن به این سوزه دو منبع داشت. یک منبع تجربی که خودم در فرودگاه با آن مواجه شدم و در یک سفر خانگی در دستگیر کردند که بعد از پرس و جو فهمیدم بادی پکر است و برای اطمینان از او خواستند برای انجام x-ray مأموران را همراهی کنند. منبع دیگر هم فیلم‌نامه‌ای بود که با امیر عربی در حال نوشتن‌اش بودیم. یک فیلم با محوریت پرسه‌زنی بود که در طول مسیر دچار تحولاتی شد و در نهایت به سوزه بادی پکرها رسید.

■ چطور این موضوع را بسط و گسترش دادید؟ تحقیقات میدانی داشتید یا از مراجع رسمی کمک گرفتید؟

رحمانی: بله؛ هم با این افراد دیدار داشتیم و هم به شکل غیررسمی از مراجع رسمی اطلاعات گرفتیم. از یک‌سری آدم آشنا،

مثل کسی که در پزشکی قانونی کار می‌کرد اطلاعاتی گرفتیم. در واقع پژوهشی در این زمینه وجود نداشت که بتوانیم مطالعه کنیم. اطلاعات رسمی وجود نداشت که بخواهیم به آن استناد کنیم بلکه صرفاً گفت‌وگوهای شفاهی داشتیم.

■ تحقیقات میدانی چه آورده‌ای برایتان داشت؟

رحمانی: هم عمق فاجعه و هم رویکرد فیلم روشن شد. در فیلم‌هایی با موضوع مواد مخدر اساساً به افراد درگیر با نگاه فرد بزهکار یا قربانی نگاه می‌شود؛ خلافکارانی که هدفشان پول است و می‌خواهند با فاسد کردن جامعه خودشان را پولدار کنند، یا بزهکارانی که فشارهای زندگی و روانی آنها را به سمت و سوی مواد مخدر کشانده است. قصه بادی‌پکرها اما متفاوت از همه اینهاست؛

■ به حضور کودکان هم در این روش ترانزیت مواد مخدر اشاره کردید. این هم از آن دست اطلاعاتی است که در تحقیقات میدانی به دست آوردید.

رحمانی: نه؛ در آماری که از خبرگزاری ایسنا به دست آوردیم و با استناد به اطلاعات پزشکی قانونی که در انتهای فیلم نقل کردیم هم اشاره شده که زنان و کودکان بیشترین قربانیان این فاجعه هستند. اگر چه آمار غیررسمی بیشتر از اینها بود اما ما مجبور بودیم به آمار رسمی استناد کنیم.

■ بله خب آمارهای رسمی ممکن است واقعی نباشند و مسلمان عمق فاجعه بیش از اینهاست.

رحمانی: دقیقاً نکته همین جاست. همین به دلیل بحران اقتصادی و اضطراب مالی به این کار روی آورده‌اند. صرفاً یک جابه‌جاکنده هستند و قبل از رسیدن به این راهکار با کار غیرقانونی، حتی نمی‌دانند که چنین حرفه‌ای هم وجود دارد. اتفاقاً از نظرشان این کار نسبت به راه‌های دیگری که ممکن است پیش رویشان باشد شرافتمندانه‌تر است؛ بخصوص زنان و دختران که معتقدند بادی پکر از تن فروشی و مال مردم خوردن بهتر و سالم‌تر است. آنها بر این باورند که با بدن خودشان معامله می‌کنند و البته خیلی هم از ریسک‌ها و پیامدهای آن مثلاً از نشستی مواد آگاه نیستند. در واقع با مجموعه آدم‌هایی

طریقیم که عین خودمان هستند. تک‌تک‌مان اگر دچار بحران اقتصادی شویم و مجبور باشیم در بازه زمانی کوتاه به پول برسیم، شاید این مسیر را امتحان کنیم. این ماجرا متفاوت از قاچاق مواد مخدر است و یک فاجعه انسانی فراتر از حوزه مواد مخدر است.

■ پس فقط نیاز اقتصادی است که آنها را به این سمت و سوی کشاند؟ بر این اساس لابد باید به طبقه کم‌درآمد جامعه تعلق داشته باشند.

رحمانی: نه اتفاقاً، بیشتر متوسط. به عنوان مثال کارمندی که مجبور است به صورت هفتگی برای فرزندش داروی چند میلیونی تأمین کند چطور می‌تواند مشکلی را حل کند؟ یا حتی طبقه متوسطی که احیاناً برای جهش در شرایطش و تغییر وضعیتش به این کار اقدام می‌کند.

ندا جبرائیلی: بله، دقیقاً یک بخش‌اش هم این است که به یک کشور دیگر می‌روند و ممکن است آنجا از پس خودشان بریبایند. به همین خاطر ظاهر و پرستیزشان باید طوری باشد که لو نروند.

رحمانی: اصلاً علت انتخاب زنان و دختران و بچه‌ها به همین خاطر است که ظاهرشان نسبت به مردانی که این کار را می‌کنند موجه‌تر است و در فرودگاه به آنها کمتر شک می‌کنند.

یک عده هم که مأموریتشان را به درستی انجام می‌دهند، برمی‌گردند و کسی متوجه نمی‌شود. در واقع ما با بخشی از قربانیان مواجهیم که پزشکی قانونی به آنها دسترسی داشته که شاید ۱۰ درصد کل کسانی باشند که در این چرخه فعالیت می‌کنند.

■ ارقام دریافتی آنقدر وسوسه‌کننده است که این افراد جانشان را این‌طور به خطر می‌اندازند؟

رحمانی: بستگی به تعداد بسته‌ها دارد. متناسب با وضعیت جسمی افراد از نیم کیلو تا سه کیلو گنجایش دارد. میانگین‌اش حدود یک و نیم کیلوگرم است که تقریباً حدود ۳۰ میلیون تومان بابتش دریافت می‌کنند.

■ ندا، بعد از اطلاع از موضوع قصه خودت کنجکاو نشدی بیشتر راجع به این آدم‌ها تحقیق کنی؟ از صحنه‌هایی که مخاطب حس نزدیکی به تو دارد همین صحنه بلعیدن مواد است. به لحاظ حس این صحنه چگونه شکل گرفت؟

جبرائیلی: در فضای اینترنت یک‌سری جست‌وجو کردم اما بیشتر موقعیت سکانس کمک کرد که به این حس نزدیک شوم؛ حس

و موقعیت کسی که برای اولین بار و به زور دارد این بسته‌ها را قورت می‌دهد و همچنین اجباری که او را وادار به این کار کرده است. بعد از فیلمبرداری این صحنه مشکلاتی هم برای خودم ایجاد شد. چند روزی حالم بد بود و به بیمارستان مراجعه کردم. در بیمارستان به این فکر کردم که من الان می‌توانم توضیح دهم که اینها مواد نیستند و عواقبی هم در انتظام نیست. اما ندای فیلم همراهی ندارد و از ترس پلیس نمی‌تواند به بیمارستان هم برود. تجربه این موقعیت باعث شد تنهایی او را بیشتر درک کنم. ضمن اینکه بسته‌هایی که آنها قورت می‌دهند هم مواد است و هم تعدادش بیشتر است. در حالی که بسته‌های ما پودرهای تسکافه‌ای بود که داخل انگشت دستکش جراحی بسته‌بندی شده بود.

■ اما این ماجرا برای منصور شهبازی متفاوت از تو بود. ندا برای اولین بار چنین کار سختی را جلوی دوربین تجربه می‌کرد، در حالی که بر اساس قصه تو اولین بارت نیست و باید برایت راحت‌تر از ندا باشد.

منصور شهبازی: در ابتدا به نظر امری ناشدنی و محال می‌آمد. تا جایی که آقای

رحمانی مجبور شد برای جلوگیری از مشکلات احتمالی سر صحنه اورژانس بیاورد. برای اینکه ترسم از بلعیدن مواد از بین برود پیشنهاد دادم اگر اشکالی ندارد اول ندا بسته‌ها را قورت بدهد. ترس و دلهره او طبیعی بود چون اولین بار بود که آن را تجربه می‌کرد. اما رفتار من باید عادی می‌بود چون منصور در قصه در این مورد آدم نسبتاً با تجربه‌ای است. بعد از گرفتن پلان‌های مربوط به ندا، کمی آرام‌تر شدم؛ وقتی دیدم یک دختر می‌تواند این کار را بکند گفتم احتمالاً برای من سخت‌تر نخواهد بود. ضمن اینکه طبق قصه به لحاظ بصری این کار باید برای من راحت‌تر به نظر می‌رسید.

■ آقای رحمانی با توجه به عواقب این کار چرا اصرار داشتید که بلعیدن این بسته‌ها توسط بازیگران به‌صورت واقعی اتفاق بیفتد؟ واقعاً نمی‌شد به‌صورت دیگری کار را پیش برد؟

رحمانی: ذهن مخاطب در اولین مواجهه با این صحنه منتظر است فیلمساز تقلب کند. اما من به محض اینکه این کار را می‌کردم مخاطب از عمق فاجعه دور می‌شد. وقتی

شما با کسی مواجهید که واقعاً تلاش می‌کند این مواد را ببلعد باید خیلی آدم سختی باشید که این صحنه را فراموش کنید و درگیر آن نشوید. برای من خیلی مهم بود که بیننده اصلاً احساس سرگرمی و تقلب نکند. تنها موضوعی که پیش از شروع کار با ندا و منصور در میان گذاشتم همین بود که باید به شکل واقعی مواد را ببلعید.

■ در نهایت اینکه کار آنها به بیمارستان کشید. جبرائیلی: در بیمارستان پرستار شیفت باورش نمی‌شد که به خاطر بازی در فیلم بسته را قورت داده‌ام. اسم من را گوگل کرد و اطلاعات فیلم‌های قبلی‌ام را دید تا باورش شد که بادی پکر نیستم و به کمک آمد. بالاخره بعد از دو سه روز سخت و دشوار با کمک دارو بسته‌ها دفع شدند.

در سرفه‌ای کارگردانی که دنبال تغییر مسیر فیلمساز‌اش می‌رود

■ آقای رحمانی شما در «کارت پرواز» نوع تازه‌ای از سینما را تجربه کرده‌اید. چطور شد از سینمای اجتماعی و قصه‌گویی مثل «برف» و «پنهان» به سینمای واقع‌گرایانه‌تر و مستندگونه‌تری مثل این فیلم رسیدید؟ در حالی که با همین سوزه می‌توانستید یک تریلر حادثه‌ای بسازید یا برای هر کدام از شخصیت‌ها قصه و داستان مجزایی تعریف کنید.

رحمانی: این شکلی شده‌ام دیگر! از درون پوست‌اندازی کرده‌ام و فیلمساز‌ی به این شکل دیگر برایم مهم شده است. شاید پیش از این بیشتر تحت تأثیر محیط سینمایی قرار داشتم و جریان رایج برایم مهم‌تر بود. از این فیلم به بعد، فیلمسازی برایم درونی‌تر و شخصی‌تر شده است. اگر با همین موضوع و سوزه نوع دیگری فیلم می‌ساختم و ژورنالیستی به ماجرا نگاه و جامعه را درگیر می‌کردم شاید برای خیلی‌ها جذاب‌تر و سرگرم‌کننده‌تر بود. اما «کارت پرواز» به نظرم خیلی به ذات سینما نزدیک‌تر است و سینمای ناب‌تری است؛ سینمایی فارغ از نظام صنعتی و به معنای تولید اندیشه که امیدوارم در گذر زمان اثرگذار باشد و قدیمی نشود. از این بعد رویه فیلمساز‌ی‌ام به همین شکل است. فارغ از هیجان و تلاش برای سینمایی است که دوستش دارم.

■ اینکه مخاطب خیلی درگیر احساسات و شخصیت‌ها نمی‌شود و لحظه‌ای در دل ماجرا قرار می‌گیرد هم عاقلانه و بر مبنای همین نگاه است؟

رحمانی: نظریه‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه اگر فیلمی مخاطب را زیادی احساساتی کند متقلب است، مخصوصاً وقتی در سینمای اجتماعی کار می‌کنیم. من کمتر کسی را دیدم که از سینما بیرون آمده باشد و سایه این فیلم چند ساعت و چند روزی در ذهن‌اش سنگینی نکند. قطعاً مخاطب با آن درگیر می‌شود اما احساساتی کردن مخاطب به معنای ملودرام کردن قضا و ایجاد احساس ترحم با المان‌هایی مثل موسیقی، شیوه بازی و دیالوگ‌نویسی و غلبان کردن عواطف‌او، که مثلاً بگوید آخی طفلکی! را دوست نداشتم. این شخصیت‌ها طفלקی نیستند، خود ما هستند. منصور و ندا، من و شمایم. تک تک آدم‌های این جامعه‌ایم که در اقتصاد بیمار امروز ممکن است در شرایط مشابه قرار بگیریم و همین کار را بکنیم. در این بحران اقتصادی همه‌مان یک هدف مشترک داریم که پول است.

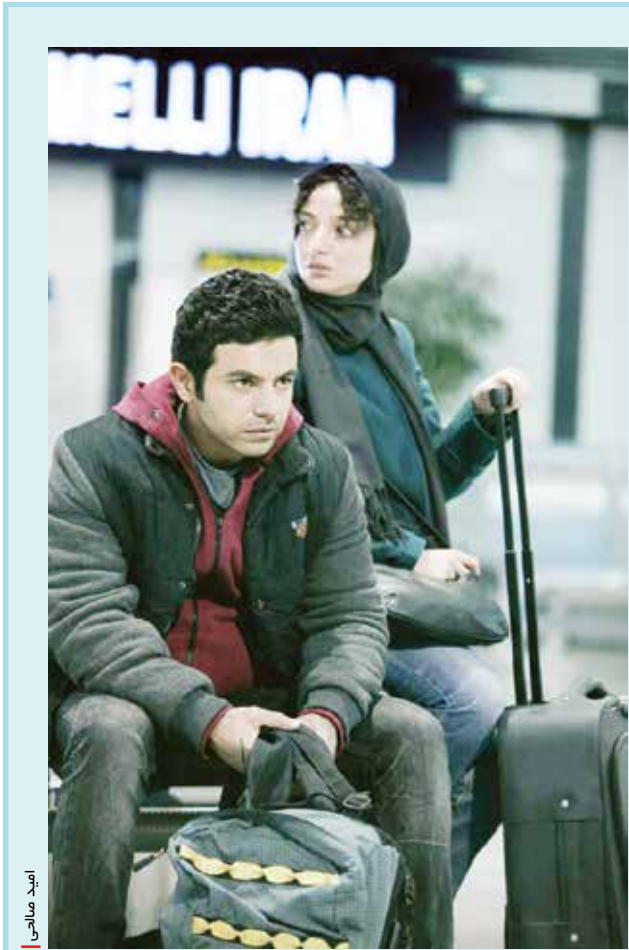
■ البته در زیر متن فیلم هم نوری بر معضلات اجتماعی تابانده‌اید. اما به نظر می‌رسد تعریف سینمای اجتماعی برای شما ایجاد تنش و التهاب با نشان دادن زوایای تیره و تاریک اجتماع تمام‌ماجران نیست.

رحمانی: بله «کارت پرواز» پدیده کودک همسری، حضانت و همه اینها را دارد. ما در یک صحنه همسر ندا را می‌بینیم و در همان صحنه پی می‌بریم که اگر شوهر ندا چنین شخصیتی دارد چرا باید قانون اجازه دهد بچه به او برسد و از مادرش محروم شود. اینها لایه‌های زیر متنی است که خیلی هم قرار نیست پررنگ شود.

■ یازپزشک و کتابفروشی که به نوعی در این چرخه قرار گرفته و اشاره می‌کند که اقتصاد زیربناست و فرهنگ رونب‌او! اگر اقتصاد درست شود فرهنگ هم درست می‌شود. چگونه به این شخصیت‌ها رسیدید؟ در تحقیقات میدانی با موارد مشابه آنها آشنا شدید یا اینکه بنابر ملزومات قصه این شخصیت‌ها را خلق کردید؟

رحمانی: در مرحله تحقیق به این افراد رسیدیم؛ اما بگذارید از یک منظر دیگر به این ماجرا نگاه کنیم. در جامعه خودمان اصلاً در همین روزنامه خودتان چند نفر را می‌شناسید که کارشان را درست و در سلامت انجام می‌دهند؟ در یک بیمارستان چند نفر را سراغ دارید که به سلامتی اخلاقی کارشان پایبندند؟

شیوه زندگی امروز ما را مجبور کرده که این طور کار کنیم. من از کارم می‌زنم، بازیگر بازی‌اش، شما از مصاحبه و گزارش‌تان. یکی دی‌تر سر کار می‌آید و آن یکی زودتر می‌رود. چرا؟ همه‌مان یک دلیل داریم؛ اقتصاد، بی‌نظمی، نارضایتی، نابرابری. شما با خودت



ترکس عاشوری / ایران